

پرسیمان؛ آیا توسل جایز است؟ مولوی عبدالرشید گرگیج (مذهب: حنفی - استان سیستان و بلوچستان)

چکیده

اشاره

با توجه به محدودیت تواناییهای انسان از یک طرف، نیازهای بی‌شمار مادی و معنوی او از طرف دیگر، وجود خطرات فراوان طبیعی و تصنعی که در پیرامونش وجود دارد و عوامل دیگر، انسانها برای تأمین نیازهای خود و دفع خطرات پیرامونش از اسباب و وسایل دیگر کمک گرفته و یاری می‌جویند و یکی از اسباب و وسایل «توسل» به انبیا و اولیا است.

اصل مقاله

درباره توسل و حکم دینی آن، اختلاف بزرگ و فراوانی است، بعضی آن را حلال و مباح و بعضی دیگر حرام و بدعت، گروه دیگر درباره آن غلو نموده، بعضی دیگر تساهل کرده و گروه دیگر هم در بین مصادیق و موارد آن تفصیل می‌دهند.

صدها سال است که مسلمانان در دعای خود چنین می‌گویند: «اللهم بحق نبیک» و یا «بجاه نبیک» و یا «بقدر نبیک عندک عافنی و اعف عنی».

و یا می‌گویند: «اللهم انی أسئلك بحق البیت الحرام أن تغفر لی» و یا می‌گویند: «اللهم بجاه الاولیاء و الصالحین و بکرامه رجال الله عندک و بجاه من نحن فی حضرتته تحت مدده فرج اللهم عنا و عن المؤمنین اللهم قد بسطنا الیک أكف الضراعه متوسلین الیک بصاحب الوسیله و الشفاعه أن تنصر الاسلام و المسلمین»؛ بار پروردگارا! به جاه و مقام اولیای صالح و به بزرگی مردان الهی در نزد تو و به مقام کسانی که ما در محضر آنان تحت کمک و یاری‌شان هستیم هم و گرفتاری را از ما و تمام مؤمنین برطرف فرما، پروردگارا! دستهایمان را با تضرع به سوی تو بلند نموده در حالی که به صاحب وسیله و شفاعت متوسل شده‌ایم که مسلمانان و اسلام را یاری فرما. مسلمانان این درخواستها را وسیله و دعا می‌گویند و این وسیله رایج و مشروع است و بر مشروعیت او آیات و احادیث فراوان ذکر شده و مردم را ترغیب می‌کند.

برای این که مورد توسل و احکام آن به خوبی روشن شود باید به این سؤالات پاسخ داده شود:

- توسل و وسیله چیست؟ و بر چند نوع است؟

- دلالت آیات، احادیث و آثار اسلامی درباره آن چگونه است؟

- و بالاخره حکم صحیح آن در اسلام چیست؟

توسل در لغت

توسل و وسیله، لفظ عربی است که در قرآن، سنت، در شعر و نثر کلام عربی آمده است؛ و منظور از وسیله چیزی است که به واسطه آن انسان به مطلوب خود می‌رسد. ابن اثیر می‌گوید: «الوسیله ما یتوسل به الی الشییء و یتقرب به» (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۱۸۵). «الواسل» یعنی الراغب. وسیله یعنی قربت و واسطه. فیروزآبادی گفته: «وسل الی الله توسیلاً» یعنی عملی انجام داد که به آن عمل، تقرب حاصل نمود (فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۶۴). ابن فارس می‌گوید: «الوسیله الرغبه و الطلب» وسیله رسیدن و طلب است (معجم المقائیس اللغه). علامه راغب اصفهانی می‌گوید: «الوسیله التوسل الی الشییء برغبه» یعنی رسیدن به چیزی با رغبت (المفردات، ماده وسل).

یک معنای وسیله این است که درجه و قربت نزد پادشاه حاصل شود، چنانچه رسول الله (ص) فرموده: وقتی که شما صدای اذان را شنیدید، آنچه را که مؤذن می‌گوید شما هم بگویید و بعد از آن بر من درود بفرستید، خداوند ده بار بر آن درود می‌فرستد و از خدا برای من «وسیله» را بخواهید کسی که «وسیله» را برای من بخواهد مستحق شفاعت من خواهد بود (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴).

توسل در قرآن

در قرآن هم «وسیله» به همین معنا به کار رفته و امامان، تفسیر «وسیله» را در این دو آیه کریمه به همان معنای لغوی آن تفسیر نموده‌اند.

۱- قال الله تعالی: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیْلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، آیه ۳۵)؛ ای اهل ایمان از خدا بترسید و به سوی او «وسیله» جوئید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

۲- قال الله تعالی: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِیْلَةَ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (سوره اعراف، آیه ۱۸۰)؛ آنان کسانی هستند که می‌خوانند و به درگاه پروردگارشان وسیله تقرب می‌جویند تا چه کسی مقرب باشد؟ و امیدوار به رحمت او و هراسان از عذابش همانا عذاب پروردگارت سخت هراسناک است.

مفهوم وسیله در این آیات روشن است ولی از نظر مصداق متعدد است و هر چیزی که باعث و سبب تقرب انسان به خدا شود او وسیله است.

ابن جریر طبری در تفسیر آیه می‌گوید: «وَأْتَبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» یعنی به واسطه اعمالی که مورد رضایت خداوند است به سوی او تقرب بجویید.

و هم چنین ابن‌کثیر، مجاهد، ابووائل، حسن، السدی، ابن‌زید و... «الوسیله» را به همین معنا تفسیر کرده‌اند. ابن‌کثیر از ابن‌عباس نقل نموده: که مراد از وسیله در این آیه، قربت است و همچنین از قتاده نقل کرده: منظور از وسیله این است که به واسطه اعمال پسندیده و اطاعت خداوند، قربت او را حاصل کنید. البته باید توجه داشت که اینها با هم منافات ندارد بلکه «الوسیله» مصادیق و افراد فراوانی دارد که هر کدام از این تفاسیر به یکی از آن مصادیق اشاره دارد و شاید دهها مصداق دیگر را مفسران دیگر اشاره کرده باشد.

اقسام وسیله

معلوم شد «وسیله» سببی است که ما را به مطلوب می‌رساند و این وسیله‌ها هیچ تأثیر استقلالی ندارد بلکه خداوند آن‌ها را وسیله قرار داده است.

وسیله به طور کلی به دو قسم تقسیم می‌شود

۱- وسیله تکوینی و مادی.

۲- وسیله شرعی.

موضوع بحث این مقاله قسم دوم از وسیله است که خود به اقسامی تقسیم می‌شود.

۱. توسل به اسماء و صفات خداوند

توسل به اسماء و صفات خداوند، همانند این که بگویند: خداوندا از تو می‌خواهم که به واسطه رحمتت، کرم‌ت، قدرتت، علمت و یا به واسطه محبت تو به فلان شخص و امثال آن به ما کمک فرما مثلاً بگوید: «اللهم انی أسئلك بانک أنت الرحمن و الرحیم و اللطیف و الخبیر أن تعافنی... و یا این طور بگوید: «اللهم انی أسئلك برحمتک التی وسعت کل شیء أن ترحمنی و تغفرلی...»

این قسم از توسل مورد اتفاق علما است و دلیل مشروعیت این نوع از توسل آیه کریمه است که خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (صحيح مسلم، ج ۲، ص ۴)؛ یعنی خداوند را دعا کنید و اسمای حسنی او را وسیله قرار دهید.

۲. توسل به اعمال صالحه

توسل به اعمال صالحه مانند این که بگویی: خداوندا به واسطه نمازم از تو درخواست می‌کنم و یا به واسطه صدقاتم و یا اخلاصم از تو درخواست می‌کنم و امثال آن.

دلیل مشروعیت این‌گونه دعا هم در روایات از رسول‌الله(ص) نقل شده است.

بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر روایت نقل کرده‌اند که رسول خدا(ص) فرمود: در زمانهای گذشته سه نفر به قصد مسافرت از شهر خارج شدند برای این که شب را به روز آورند داخل غاری رفتند و صخره‌ای از بالای کوه غلطید و دهانه غار را بست و آنها داخل غار محبوس شدند. آنها به هم گفتند: از داخل غار نجات پیدا نمی‌کنیم مگر این که به واسطه اعمال صالح خود از خداوند طلب یاری کنیم.

یکی از آنها گفت: بار خدایا! من پدر و مادر پیری داشتم که تا به آنها شیر نمی‌دادم به هیچ کدام از خانواده و غلامانم نمی‌دادم، روزی از خانه به دنبال گیاه به طرف صحرا رفتم و دیر به خانه برگشتم شیر برای پدر و مادرم تهیه کردم دیدم آنان به خواب رفته‌اند ولی خوش نداشتم که آنها را از خواب بیدار کنم و از طرفی هم دوست نداشتم که به اهل و عیالم پیش از آنان شیر دهم پس پیاله شیر در دستم تا صبح بالای سر آنان بیدار ماندم تا این که بیدار شده و شیر را خوردند، خداوندا! اگر این کار را من برای رضای تو انجام داده‌ام ما را از این صخره نجات بده.

صخره اندکی کنار رفت ولی بیرون رفتن ممکن نبود.

دیگری گفت: خداوندا! من دختر عمویی داشتم که او محبوب‌ترین فرد نزد من بود از او کام دل می‌خواستم ولی او امتناع می‌ورزید تا این که در یک سال خشکسالی به گرسنگی و قحطی گرفتار شده نزد من آمد و من یک صد و بیست دینار به او دادم به شرطی این که او خودش را در اختیار من قرار دهد و او هم قبول کرد چون خواستم با او عمل منافی عفت را انجام دهم گفت: از خدا بترس عفت و پاکدامنی من را جز با ازدواج زایل نکن و من هم از او دست برداشتم و پول‌ها را به او بخشیدم. خداوندا! اگر این کار را برای تو انجام داده‌ام ما را از این صخره نجات بده.

پس اندکی دیگر از صخره کنار رفت ولی باز خارج شدن از غار ممکن نبود.

سومی گفت: بار خدایا! من افرادی به کار می‌گرفتم و شب مزدشان را پرداخت می‌کردم ولی یکی از کارگرها روزی قبل از این که مزدش را بگیرد رفت و من پول او را به کار گرفتم و تجارت نمودم تا این که مال فراوانی شد، پس از مدتی او پیش من آمد مزدش را طلب نمود و من گفتم تمام این شتر، گاو، گوسفند و غلامانی که می‌بینی مال تو است او با تعجب گفت: بنده خدا من حقوق و مزدم را می‌خواهم تو من را مسخره می‌کنی؟! گفتم:

مسخره نمی‌کنم، پس او تمام آن‌ها را برداشت و رفت و چیزی باقی نگذاشت، خداوندا! اگر این کار را به خاطر رضایت تو کردم ما را از این صخره نجات بده.

پس صخره کنار رفت و آن سه نفر نجات پیدا کردند (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۸۹).

۳. توسل به مقام و منزلت انبیا

توسل به مقام و منزلت انبیا و اولیای خداوند، مانند این که بگویی: خداوندا! به تو تقرب می‌جویم به واسطه مقام و منزلت فلان نبی و فلان ولی. این نوع توسل هم جایز است چون جاه و مقام کسی که به او متوسل می‌شویم غیر از توسل به وجود خود او است بلکه شرافت، منزلت و رتبه‌ای است که او در نزد خداوند دارد آن هم نتیجه اعمال حسنه آنان است که خداوند برای آنان عنایت کرده است.

خداوند درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (احزاب، آیه ۶۹) و درباره حضرت

عیسی (ع) می‌فرماید: «وَجِهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (آل عمران، آیه ۴۵).

اگر کسی از منابع اسلامی اطلاع داشته و منصف باشد نباید با توسل به جاه و مقام انبیا و اولیا مخالفت کند چون توسل کننده برای کسی که به او متوسل شده است تأثیر مستقلاً قائل نیست بلکه مقصود او این است که توسل به جاه و مقام او در نزد خداوند است نه چیزی دیگری.

به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. حاکم نیشابوری با ذکر سند از خلیفه دوم نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «لَمَّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ يَا رَبِّ اسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي فَقَالَ اللَّهُ يَا آدَمُ وَكَيْفَ عَرَفْتَ مُحَمَّدًا أَوْ لِمَ اخْلَقَهُ قَالَ يَا رَبِّ لَأَنَّكَ لَمَّا خَلَقْتَنِي بِيَدِكَ وَنَفَخْتَ فِي مِنْ رُوحِكَ رَفَعْتَ رَأْسِي فَرَأَيْتَ عَلَيَّ قَوَائِمَ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَضِفْ إِلَيَّ اسْمَكَ إِلَّا أَحَبَّ الْخَلْقَ إِلَيْكَ فَقَالَ اللَّهُ صَدَقْتَ يَا آدَمُ إِنَّهُ لَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ ادْعُنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ. هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵)؛ هنگامی که از حضرت آدم (ع) خطا و لغزشی سر زد به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! تو را به حق محمد سوگند می‌دهم که از من بگذری! خداوند از آدم سؤال کرد: چگونه محمد (ص) را شناختی و حال آن که هنوز او را خلق نکرده‌ام؟ آدم (ع) عرض کرد: پروردگارا هنگامی که من را خلق کردی و روح در بدنم دمیدی سرم را به طرف عرش بالا کردم در قائمه آن دیدم نوشته شده «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» پس دانستم که شما اسمی را بعد از اسم خود اضافه نمی‌کنی مگر این که محبوب‌ترین مخلوق به سوی شما است.

پس خداوند فرمود: ای آدم! درست گفתי محبوب‌ترین خلق است که من را به حق آن خواندی پس تو را بخشیدم

اگر محمد(ص) را خلق نکرده بودم تو را خلق نمی‌کردم.

۲. مورخان و مفسران نقل نموده‌اند، یهودیهای خیبر و... با کفار و مشرکان می‌جنگیدند و شکست می‌خوردند تا این که به حضرت رسول‌الله خاتم(ص) متوسل می‌شدند خداوند هم به برکت توسل به آن حضرت، نصرت و یاری خود را بر آنان نازل می‌کرده است (ر.ک: انوارالباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۶۹).

۳. ابن کثیر از ابن عباس نقل نموده، یهودیها با این دعا به آن حضرت متوسل می‌شدند: «اللهم انا أسئلك بحق محمد النبي الامي الذي وعدتنا أن تخرجه لنا آخر الزمان الا نصرتنا عليهم» (البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۷۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ۲۷؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۸۸) پرودگارا! ما از تو سؤال و درخواست می‌کنیم به حق محمد نبی امی که به ما وعده دادی در آخر زمان او را مبعوث می‌کنی ما را بر کفار نصرت و یاری فرما، با خواندن این دعا و توسل به آن حضرت آنان بر دشمنانشان پیروز می‌شدند.

اما بعد از تولد و بعثت رسول اکرم(ص) صحابه گرام(رض) هم در زمان حیات و هم بعد از رحلت آن حضرت این‌گونه توسل را به آن حضرت داشته‌اند.

۴. توسل به شخص انبیا و اولیا

توسل به شخص انبیا و اولیا به دو صورت امکان دارد انجام شود:

الف) توسل به شخص آنان در حال حیاتشان؛

ب) توسل به شخص آنان بعد از وفاتشان.

اما توسل به قسم اول که در زمان حیات آنان به شخص انبیا توسل شود، مورد اختلاف هیچ یک از علما و فقهای گذشته نبوده است.

علما بر جواز آن به روایات و آثار اسلامی استدلال کرده‌اند که این ادله بیش از آن است که شمارش شود ولی به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

توسل به پیامبر اکرم(ص)

بخاری از انس(رض) روایت کرده که عمر(رض) برای طلب باران چنین دعا نمود: «اللهم انا کنا نتوسل الیک بنبینا(ص) فتسقینا» پروردگارا! ما همیشه به پیامبرمان به سوی تو توسل می‌کردیم پس ما را سیراب می‌کردی. امام احمد، ترمذی و حاکم روایت کرده‌اند (حاکم آن را به شرط بخاری صحیح دانسته است) ابن حزمه، طبرانی، ابن ندی، منذری و ابن ماجه از عثمان بن حنیف روایت کرده‌اند: «ان اعمی اُتی رسول الله(ص) فقال: یا رسول الله! ادع

الله أن يكشف لي عن بصرى، قال: أو أدعك؟ قال: يا رسول الله! أنه قد شقّ عليّ ذهاب بصرى، قال: انطلق فتوضّأ ثم صلّ ركعتين ثم قل: اللهم انى أسئلك و أتوجه اليك بنبيك نبى الرحمة، يا محمد! انى أتوجه الى ربى بك أن يكشف لي عن بصرى اللهم شفّعه فيّ و شفّعى فى نفسى و قد كشف عن بصره» (مسند احمد، ج ٤، ص ١٣٨ و حاكم، المستدرک على الصحيحين، ج ١، ص ٥١٩ و ٥٢٦) مردی نابینایی به محضر حضرت پیامبر مشرف شد و عرض کرد: یا رسول الله! از خدا بخواه که بینایی ام را برگرداند، پیامبر فرمود: آیا نمی خواهی به همان حال رهایت کنم؟ (یعنی به آنچه که خداوند برایت مقدر نموده راضی نیستی؟) عرض کرد: یا رسول الله! نابینایی من را دچار مشقت کرده است.

پیامبر فرمود: برو وضو بگیر سپس دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن بگو: خداوندا! از تو می خواهم و به بارگاه تو رو آورده ام با توسّل به پیامبر رحمت، ای محمد! من به پروردگارم رو آورده ام به واسطه تو که بینایی ام را برگرداند. خداوندا! او را شفیع من قرار داده و خودم را نیز شفیعم قرار بده. خداوند هم در اثر توسل او به حضرت رسول الله (ص) بینایی او را برگرداند. این روایت را بیهقی، هیثمی، نووی، ذهبی، البانی و دیگران نیز نقل نموده و صحیح دانسته اند.

توسّل به عموی پیامبر

بخاری از انس (رض) روایت نموده، در زمان خلافت خلیفه دوم (رض) در مدینه خشکسالی آمد و ایشان به عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) متوسّل شد و چنین گفت: «اللهم انا کنا نتوسّل الیک بنبیّنا (ص) فتسقینا و انا نتوسّل الیک بعم نبیّنا فاسقنا قال فیسقون» (صحیح بخاری، ج ٢، ص ١٦ و ج ٤، ص ٢٠٩)؛ خداوندا! همانا در گذشته به واسطه پیامبرمان به تو توسّل می کردیم پس ما را سیراب می کردی و اینک همانا به تو متوسّل می شویم به واسطه عموی پیامبرمان، ما را با آب باران سیراب فرما.

راوی می گوید: پس خداوند باران نازل نموده و مردم سیراب شدند.

ابن حجر در کتاب «فتح الباری» می گوید: از داستان عباس مستحب بودن طلب باران به وسیله اهل تقوی و اهل بیت پیامبر (رض) معلوم می شود و این کار عمر بن خطاب (رض) به خاطر شناخت مقام عباس و تواضعش نسبت به او بوده است.

با توجه به این ادله کسی از علمای سلف حتی ابن تیمیّه با توسل به زندگان مخالفت نکرده اند.

این احادیث قابل تأویل نیستند.

عده ای در دوران اخیر پیدا شده اند که هر نوع توسّلی - خواه به زنده باشد و یا به مرده - را رد نموده و این

احادیث را تأویل می‌کنند.

در مورد حدیث مرد نابینا می‌گویند: مرد نابینا به پیامبر توسّل نکرد و پیامبر هم نگفت به من توسّل کن بلکه حضرت فرمود: برو دو رکعت نماز بخوان سپس از من بخواه که برایت دعا کنم و آن مرد نیز چنین کرد. در مورد حدیث ابن عباس هم گفته‌اند: که خلیفه دوم (رض) از عباس خواست که برای آن‌ها دعا کند چون در گذشته هر وقتی گرفتار خشکسالی می‌شدند از حضرت رسول‌الله (ص) می‌خواستند که برای آنان دعا کند و در این جا هم ایشان از عباس خواست که مثل حضرت رسول‌الله (ص) برایشان دعا کند.

ولی بر کسی پوشیده نیست که این روایات صراحت بر توسّل دارد و اصلاً قابل تأویل و توجیه نیست زیرا در روایت اول حضرت اصلاً به آن مرد نابینا نحوه توسّل و دعا کردن را یاد داد که بعد از وضو و نمازش بگوید «فتوضاً ثمّ صلّ رکعتین ثمّ قل: اللهم انی أسئلك و أتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة... أن تکشف لی عن بصری» و آن مرد هم بعد از نمازش طبق تعلیم حضرت توسّل و دعا کرد.

اما در مورد روایت دوم هم این تأویل از دو نظر قابل قبول نیست:

۱. در طلب باران سنت این است که خود امام دعا کند و مردم آمین بگویند و این چیزی است که در آن جریان هم اتفاق افتاد چون دعا کننده خود خلیفه دوم بوده نه ابن عباس.

۲. متن حدیث دلالت می‌کند که خلیفه دوم خودش دعا نمود چون گفت: خدا یا! ما به تو پناه می‌آوریم... و

هیچ‌گونه لفظی در آن نیست که از ابن عباس خواسته باشد که برای ما دعا و طلب باران کنید. با وجود این صراحت روایت چه خللی و نقصانی در عقیده و دین به وجود می‌آید که ما به ظاهر حدیث عمل کنیم و عناد و تعصب را کنار بگذاریم.

توسّل به میت انبیا

در این مورد در بین علما اختلافی واقع شده است ولی جمهور از علما توسّل به میت انبیا را مانند توسّل به زنده آنان جایز دانسته‌اند و هیچ فرقی بین آن دو نیست زیرا توسّل یا به مقام نبوت است و یا به پرهیزگاری آنان و در این صورت فرقی بین مرده و زنده آنان نیست چون مقام نبوت و پرهیزگاری آنان بعد از مرگشان هم باقی است و توسّل به جسم و ذات متوفی نیست که کسی بگوید: آن‌ها از بین رفته و پوسیده‌اند.

هیچ دلیل شرعی بر نهی و منع، آن هم از طرف نبی مکرم اسلام (ص) و صحابه وارد نشده است بلکه از روایات استفاده می‌شود که خود صحابه بعد از رحلت حضرت رسول‌الله (ص) به آن حضرت توسّل نموده‌اند و جمهور علما به این روایات استدلال کرده‌اند.

طبرانی با سند صحیح از عثمان بن حنیف روایات کرده که مردی برای انجام کاری نزد عثمان بن عفان (رض) رفت و آمد می‌کرد ولی ایشان به او توجه نمی‌فرمود و به کارش رسیدگی نمی‌نمود آن مرد پیش عثمان بن حنیف آمده و از گرفتاری خود به او شکایت کرد و ایشان گفت: برو آب وضو تهیه کرده وضو بگیر و به مسجد رفته دو رکعت نماز بخوان و بگو: خداوندا! نیازم را از تو می‌خواهم و به پیامبرمان محمد (ص) پیامبر رحمت به سوی تو توسل جسته و رو می‌آورم یا محمد! به واسطه تو به پروردگارم رو می‌آورم که نیاز و حاجتم را برآورده کند. سپس نیازت را بگو.

مرد رفت و آنچه را که عثمان بن حنیف به او تعلیم داده بود انجام داد و سپس به در خلیفه سوم (رض) رفت همین که به در خانه اش رسید، دربان آمد دستش را گرفت و پیش عثمان (رض) برد و در کنار او روی فرش نشاند، خلیفه سوم گفت: چه حاجتی داری؟ و مرد حاجت خود را به ایشان گفت و او هم برآورده کرد سپس به او گفت: تا این ساعت حاجتت را به یاد نداشتم پس از این هر موقع نیازی داشتی پیش ما بیا.

مرد از خانه خلیفه سوم (رض) بیرون رفت و در بین راه به عثمان بن حنیف (رض) رسید و گفت: خدا خیرت بدهد که درباره نیازم با خلیفه صحبت کردی زیرا او اصلاً به نیازم و خودم توجه نمی‌کرد ولی بعد از صحبت شما من را مورد احترام قرار داده و حاجتم را برآورده نمود.

عثمان بن حنیف گفت: به خدا قسم من اصلاً درباره شما با او صحبت نکردم بلکه من در زمان حیات رسول الله (ص) شاهد بودم و خودم دیدم مرد نابینا نزد حضرت آمد و از فقدان چشم خود به آن حضرت شکایت نمود و حضرت به او فرمود: نمی‌توانی بر نابینایی خود صبر کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله! من عصاکش و راهنما ندارم و گرفتار مشقت شده‌ام. پیامبر (ص) آنچه را که من به تو تعلیم دادم به آن مرد تعلیم داد به خدا قسم هنوز ما نرفته بودیم و مشغول صحبت بودیم آن مرد بر ما وارد شد گویی که هرگز نابینا نبوده است (طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۳ و المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱).

این روایت دلیل بر جواز توسل بر میت و مخاطب ساختن پیامبر بعد از رحلت او است زیرا عثمان بن حنیف گفت: بگو یا رسول الله!

البته باید توجه داشت همان گونه که در آغاز بحث گفته شد این نوع توسل و هر توسل دیگری در صورتی مشروع و جایز است که معتقد به تأثیر مستقل شخص مخاطب در جهان هستی نبوده باشد زیرا تأثیر استقلالیه مخصوص ذات خداوند تبارک و تعالی است چنانکه تمام مسلمانان بر این عقیده هستند.

توسل در دعا نزد علمای دیوبندی

در نزد علمای دیوبندی هم جواز توسل به انبیا و اولیای خداوند واضح و روشن است. مولانا احمد سهانپوری می‌فرماید: توسل در دعا به انبیا، صالحین، اولیا، شهدا و صدقین در حیات و وفات آنان جایز است که در موقع دعا کردن این‌گونه بگوید: «اللهم انی أتوسل الیک بفلان أن تجیب دعوتی و تقضی حاجتی»؛ خداوندا! به واسطه فلان شخص دعای من را اجابت نموده و حاجتم را برآورده کن. مولانا شاه محمد اسحاق مهاجر مکی و مولانا رشید احمد گنگوهی در کتاب «فتاوی رشیدیّه» خود این مطلب را توضیح داده‌اند.

مولانا رشید احمد گنگوهی در کتاب «زیده المناسک» فرموده: سزاوار است انسان با توسل به حضرت رسول‌الله (ص) دعا کند و شفاعت بخواهد و بگوید: «یا رسول‌الله! أسئلك الشفاعة و أتوسل بک الی الله فی أن أموت مسلماً علی ملتک و سنتک» ای رسول خدا! من از تو شفاعت درخواست نموده و تو را به عنوان وسیله به بارگاه خداوند پیش می‌کنم برای این که من به حالت مسلمانی بر ملت و سنت تو بمیرم. استعانت از اولیا و انبیا

اما کمک خواستن از انبیا و اولیایی که زنده است به اجماع علمای مسلمین جایز است چون درخواست از زنده، درخواست امور مادی است که انجامش ممکن است ولیکن مرده قادر به کمک در امور مادی نیست و لذا درخواست از اموات، درخواستی است معنوی نه چیز دیگری، این موضوع نیاز به توضیح بیشتری دارد. اگر طلب‌کننده کمک از مرده اولیای خداوند معتقد باشد که آنان مانند خداوند به طور مستقل و بدون اذن خداوند فریادرسی و کمک می‌کنند، این عقیده کفر و شرک است ولی اگر منظورش این باشد که فلان ولی خدا را شفیع خود قرار دهد یعنی چنین معتقد باشد که خداوند به احترام و منزلت این ولی و نبی به فریاد و کمک او می‌رسد این عقیده کفر نیست بلکه این توسل به همان جاه، منزلت و مقام اولیا و انبیا است که روایات گذشته بر جواز آن دلالت می‌کند؛ و همین‌طور اگر بگوید: من از این ولی و نبی می‌خواهم که برایم از خداوند درخواست کمک کند باز اشکالی ندارد و کفر نیست ولی سزاوارتر است از الفاظ و عباراتی که محتمل شرک و کفر است استفاده نکند زیرا مسلمان شایسته است که سخنانش به گونه‌ای باشد که قابل تفسیر و تأویل نباشد.

ولی مخاطب نمودن مرده شرک نیست و اشکالی ندارد چون در سنت وارد شده است و صحابه، رسول خدا (ص) را بعد از رحلت مخاطب قرار می‌داده‌اند (طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۳ و المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۱) و مخاطب قرار دادن مرده با کمک خواستن از او یکی نیست مگر این که با وجود قرینه‌ای بر آن دلالت کند مانند این که کسی هنگام برخاستن، بالا رفتن و انجام هر کاری بگوید: یا غوث، یا عبدالقادر، یا علی، یا حسین، یا

ابالفضل و ... مرادشان این باشد که اینان استقلال دارند و این گونه عبارات که درخواست مستقیم و به طور مستقل و بدون اذن خداوند از آنان است، حرام و شرک است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی